

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله‌ی نافیین حجیت خبر واحد

مرحوم آخوند در کفایه ادله‌ی کسانی که حجیت خبر واحد را نفی کردند، مثل مرحوم سید مرتضی، ابن ادريس و جمع دیگری از فقها و بزرگان، را نقل کرده و آن‌ها را مورد مناقشه قرار می‌دهند.

استدلال به آیات قرآن کریم

نافیین حجیت خبر واحد به آیاتی نظیر «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» و «لَا تَقْفَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» استدلال می‌کنند. بیان استدلال: در این آیات شریفه از عمل به غیر علم نهی شده است؛ خبر واحد نیز دلیلی ظنی و غیر علمی است؛ و در نتیجه اصلاً عمل به خبر واحد حرام است. نهی در «لَا تَقْفَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» ظهور در حرمت نفسی مولوی دارد؛ یعنی شارع به عنوان آنه شارع در شریعت خودش عمل به غیر علم را حرام نموده است. مقتضای این دلیل آن است که نه تنها خبر واحد حجت نیست، بلکه عمل بر طبق خبر واحد حرام است.

پاسخ استدلال نافیین به آیات قرآن کریم

در مقابل این استدلال، جواب‌های مختلفی داده شده است. اولین جواب که عمده بزرگان همین جواب را داده‌اند، این است که این آیات عمومیت ندارد؛ و مربوط به مسائل اعتقادی و اصول دین است. در مسائل اعتقادی عمل به غیر علم حرام است یا درست نیست. در نتیجه، شامل خبر واحد که از آن برای احکام فرعی استفاده می‌کنیم، نمی‌شود. اگر کسی سؤال کند که این آیات به حسب ظاهر اطلاق دارد؛ از کدام قسمت آن، اختصاص آن‌ها به اصول اعتقادات را استفاده می‌کنید؟ جواب داده‌اند که از قرینه سیاق استفاده می‌شود. سیاق آیات شریفه مربوط به مسائل اعتقادی است. این آیات در زمره‌ی آیاتی آمده است که مشرکان و کافران می‌گفتند ما از آن چه که پدرانمان قائل به آن بودند، تبعیت می‌کنیم و از خداوند تبعیت نکردند. پس، اینها خواستند از راه قرینه سیاق این مسئله را درست کنند. ما در بحث‌های فقهی سال گذشته گفتیم، قرینه «سیاق» در قرآن اعتباری ندارد؛ بلکه در سال گذشته روایتی را خواندیم که بر طبق آن، ممکن است یک آیه شریفه‌ی «اولها فی شیء، وسطها فی شیء آخر، و آخرها فی موضوع ثالث» باشد. بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم سیاق قرینیت دارد.

در آیه‌ی تطهیر «[يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا](#)» آیات قبل و بعد تماماً مربوط به زنان پیامبر

است، پس «اهل البیت» را نیز به قرینه‌ی سیاق بر زن‌های پیامبر حمل کنیم! این نمی‌شود. مرحوم آخوند در کفایه حرفی از سیاق نزده است؛ اما ایشان هم می‌فرماید این آیات مربوط به مسائل اعتقادی است و ربطی به فروع ندارد. ممکن است در اینجا گفته شود که نیازی به سیاق نیست؛ و در این که این آیات شامل اصول دین می‌شود، تردیدی نیست. و اگر شامل اصول دین شد، نهی آن دیگر نهی مولوی نمی‌تواند باشد، و بلکه نهی ارشادی است. خداوند ارشاد می‌کند که اگر انسان نسبت به اعتقاداتی که پیامبر(ص) آوردند، راهی که مبتنی بر علم نباشد را دنبال کند، مأمن از عقاب ندارد. مثل این است که شخصی به دیگری بگوید اگر می‌خواهی در مسیری راه بروی، تا یقین نکردی که آن مسیر امن است نرو. این آیه نیز وزانش همین است. «**لا تقف ما لیس لک به علم**»، می‌گوید از آنچه که علم نداری تعبیت نکن؛ برای اینکه تو را گرفتار می‌کند، و ایمن از عقاب و عذاب نخواهی بود.

وقتی نهی آیه، نهی ارشادی شد، که در دائره‌ی فروع نیست؛ نتیجه این می‌شود که در دائره فروع، آنچه را که شارع برای ما راه قرار داده است، چه ظنی و چه غیر ظنی، به آن عمل می‌کنیم. پس، خلاصه بیان ما این شد که اگر کسی سؤال کرد این آیات به چه دلیل اختصاص به اصول دین دارد؟ دو جواب خواهیم گفت؛ جواب اول: از راه قرینه‌ی سیاق؛ که این را مورد مناقشه قرار دادیم. جواب دوم: از باب اینکه نهی در این آیه‌ی شریفه، نهی ارشادی است؛ و نهی ارشادی در مسائل اصول دین است و نه فروع. اما بالاخره التزام به این که این آیات اصلاً در فروع نمی‌آید یک مقدار برای انسان مشکل است. و لذا، این جواب اول را باید کنار بگذاریم. جواب دوم این است که بر فرض این آیات عمومیت داشته باشد، ادله‌ی حجیت خبر واحد این آیات را تخصیص می‌زند. کلام مرحوم آخوند در کفایه، مرحوم محقق نائینی در صفحه‌ی 160 از جلد 3 فوائد الاصول را ملاحظه کنید؛ نکات مهمی دارد که روز یکشنبه عرض می‌کنیم.

بحث اخلاقی: سه گروه طالب علم

روز شنبه، روز شهادت امام صادق (ع)، رئیس مذهب ما و بنیانگذار فقه شیعه است. ما آن مقدار روایتی که در فقه، از امام صادق و امام باقر(ع) داریم، از هیچکدام ائمه‌ی دیگر نداریم؛ و اگر امروز این حوزه‌ها نشاط و حیات علمی و فقهی دارد، همه از برکات همان کلمات نورانی است که از امام صادق (ع) صادر شده است. حدیثی از حضرت امام صادق (ع) در کافی، ج اول، قسم نوادر در فضیلت علم دیدم که برای ماها خیلی خوب است. البته حدیث مرفوع است. **علی بن ابراهیم رفعه إلی ابی عبدالله (ع) قال: «طلبة العلم ثلاثة فاعرفهم باعیانهم وصفاتهم** حضرت فرمود کسانی که طلبه‌ی علم هستند، سه گروه‌اند که آنها را به اعیان و صفاتشان بشناسید. **گروه اول: صنف یطلبه للجهل والمراء** یک گروه افرادی هستند که دنبال علم می‌روند برای اینکه با دیگران ستیزه‌جویی کنند؛ از علم‌شان علیه دیگران استفاده کرده و با آنها جدال کنند. در بعضی از روایات دیگر هم داریم که سؤال می‌کنند علم چیست؟ می‌فرمایند: سکوت. یعنی سکوتی که همراه با فکر و تعقل باشد. مجدداً سؤال می‌کنند علم چیست؟ می‌فرمایند گوش دادن و استماع.

بعد می‌فرماید: **فصاحب الجهل و المراء موز ممار کسی که علم را برای مراء یاد می‌گیرد، دیگران را با علمش اذیت کرده و علمش را به رخ دیگران می‌کشانند.** دیده‌اید گاه می‌شود که انسان در جایی یک حرف اشتباهی را می‌زند، حالا یک عالم بزرگتری هم آنجا نشسته، در جلوی جمعیت شروع می‌کند انسان را را مفتضح کردن، تعابیری را به کار می‌برد که تو درس نخواندی، مگر تو بی‌سواد هستی، تو حضی از علم نداری! حالا یک اشتباهی کرده و یک حرف غیرعالمانه‌ای را گفته، می‌شود با بیانی در خفا و خلوت به او تذکر داد. واقعاً به این وسیله خودمان را محک بزنی؛ من گاه با بعضی از بزرگانی که از دنیا رفته‌اند، چهار ساعت در یک جا دو نفری نشسته بودیم تا من سؤالی نمی‌کردم، حرفی نمی‌زد. **متعرض للمقال فی أندية الرجال بتذاکر العلم وصفة العلم رجال**، یعنی بزرگان؛ بزرگانی جمع هستند همه‌اش می‌خواهد حرف بزنند؛ در یک جمعی که افراد خیلی ملاتر از او، عالم‌تر از او وجود دارد، می‌خواهد حرف بزند.

از او سؤال نکرده‌اند، از دیگری سؤال کرده‌اند او جواب می‌دهد **قد تسربل بالخشوع** او فروتنی را به خودش آویخته، یعنی به ظاهر خودش را فروتن نشان می‌دهد و **تخلی من الورع** این آدم ورع ندارد **فدق الله من هذا خيشومه و قطع منه حيزومه** خیشومه همان بینی را می‌گوید، خدا بینی این آدمی که علم را برای به رخ کشاندن و سرکوب دیگران استفاده کند، به خاک می‌زند و بیچاره‌اش می‌کند؛ کمر او را جدا می‌کند؛ یعنی به یک حدی می‌رساند که ناتوان و عاجز است و هیچ اعتباری نخواهد داشت؛ از هستی ساقطش می‌کند. علم نعمتی است که خداوند به عده‌ی قلیلی می‌دهد و اکثر مردم از علم بهره ندارند؛ حال، اگر انسان کفران نعمت کند، خداوند زود از او می‌گیرد. شما اگر کتاب با ارزشی را می‌بینید که دست بچه‌تان افتاده و ممکن است پاره کند، می‌دوید به طرف او و کتاب را از او می‌گیرید! حال، خداوند نیز اگر به کسی نعمتی دهد و شخص با آن نعمت به دیگران مباحات کند، مثلاً به زنش گفت که من اهل نماز شب هستم و تو اینطور نیستی؛ بین من و تو خیلی فاصله است، خداوند آن نعمت را از او می‌گیرد.

مراقب باشیم که واقعاً علم را برای مرء و جدال و به رخ دیگران کشاندن قرار ندهیم، نورانیتش از بین می‌رود. اگر امروز آیه‌ای را فهمیدیم، ارزشش را برای خودمان حفظ کنیم، بگوییم خدایا این آیه نکات دیگری هم دارد، آن‌ها را نیز به ما یاد بده؛ در سال گذشته عرض کردیم «**و لا تعجل بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه**» چنین بود که پیامبر تا یک آیه‌ای را می‌شنید بلا فاصله بیان می‌کرد؛ خدا به پیامبری که اشرف موجودات و اعلم ما سوی الله است بعد از خداوند، می‌گوید یک مقدار صبر کن، خصوصیات آیه را برایت بگویم و مأمور شد که بگوید «**و قل رب زدنی علماً**». واقعاً نگاه کنید در بین علما، از این دید بررسی کنید، ببینید عالمی که واقعاً علم وجود او را احاطه کرده، تا ازش سؤال نمی‌کنید جواب نمی‌دهد؛ وقتی هم سؤال کردید با یک حالت فروتنی و یک وظیفه آنچه که بلد است می‌گوید، آنچه را هم که بلد نیست، بلد نیست. و از آنچه هم که می‌گوید به دیگران مباحات نمی‌کند و از گفتن این که نمی‌دانم، شرمسار هم نمی‌شود؛ علم برای چنین افرادی نورانیت می‌آورد، علم آن‌ها را می‌سازد. با قطع نظر از عبادات، اگر انسان حدّ و حدود علم را رعایت کند، خود علم هم سازنده است.

گروه دوم: و صنف یطلبه للاستطالة و الختل یک گروه برای اینکه خودشان را بلند جلوه بدهند، مستطیل جلوه بدهند، و برای فریب دادن دیگران علم را یاد می‌گیرند؛ که این در زمان ما هم متأسفانه وجود دارد. و **صاحب الاستطالة و الختل ذو خب و ملق** آدم چاپلوسی است، اهل فریب و نیرنگ است، **یستطیل علی مثله من اشباهه** بر هم‌ردیف‌های خودش بلند طلبی می‌کند، خودش را می‌خواهد بلند نشان دهد و **یتواضع للاغنیاء من دونه اغنیایی** که کمتر از خودش هستند، برای آنها تواضع می‌کند **فهو لعلوائهم هاضم ولدینه حاطم** برای حلوای اغنیاء هاضم است؛ یعنی می‌رود سر سفره آنها می‌نشیند، ولو اینکه دین خودش را بشکند **فاعمی الله علی هذا خبره و قطع من آثار العلماء اثره** خداوند خبر و اثر چنین آدمی را به طور کل از بین می‌برد؛ یعنی دیگر یک آدم بی‌نام و نشانی خواهد شد؛ هم در زمان حیاتش، هم بعد از زمان حیاتش. **گروه سوم: و صاحب الفقه و العقل** اما بعضی‌ها فقه را برای فهمیدن، برای درک کردن و برای تعقل فرا می‌گیرند.

خصوصیات این گروه این است: **ذو کآبة و حزن و سهر** اینها معمولاً آدم‌های محزون و اهل سهر هستند **قد تحنک فی برنسه** یعنی معمولاً خلوت گزین می‌شود و وقتش را به بطالت و بگو بخند نمی‌گذراند. خلوت گزینی، نه اینکه کاری به مشکلات مردم هم نداشته باشد و **قام اللیل فی حندسه یعمل ویخشی و جلا داعیاً مشفقاً مقبلاً علی شأنه** آدمی است که برای خودش کار می‌کند و برای دیگران از خدا می‌ترسد. علم آتی است که برای آدم خشیت بیاورد، علم ک دریایی است که انسان هرچه وارد آن بشود، خشیتش زیاده‌تر می‌شود؛ باید توجهش به عظمت خدا بیش‌تر شود. علمی که خشیت نیاورد، آن علم برای انسان نورانیت ندارد؛ و انسان جزء گروه اول و دوم می‌شود. **عارفاً باهل زمانه** مردم زمان خودش را خوب می‌شناسد. اصلاً کسی که علم را برای فکر و تعقل دنبال می‌کند، یکی از چیزهایی که خدا به او می‌دهد، این است که می‌تواند اهل زمانش را بشناسد.

مستوحشاً من أوثق إخوانه فشد الله من هذا أركانه و **أعطاه يوم القيامة أمانه** خدا این آدم را برقرار و باقی می‌کند. «شد الله اركانه» یعنی همیشه ارکان او را محکم نگه می‌دارد و روز قیامت خداوند امان را به او اعطا می‌کند. این سه گروه، حالا واقعاً

بنشینیم امروز خودمان را مقایسه کنیم و ببینیم که داخل کدام یک از این سه گروه هستیم! آیا ما علم را برای مراء، برای دیگران می‌خواهیم؟ برای اینکه بزرگ طلبی کنیم و به مقام برسیم؟ برای اینکه منصبی پیدا کنیم؟ خودمان را هم فریب ندهیم، برای خودمان که نمی‌توانیم توجیه کنیم! سعی کنیم واقعاً این نورانیت علم را اگر در ما کم است و یا نیست، هر روزی که می‌آییم ببینیم خشیت‌مان از خدا بیشتر شده است یا خیر! امروز ببینیم درون ما آرام‌تر شده یا نه؟ ببینیم امروز اگر از ما تعریف و تمجید کردند، اثری دارد یا ندارد؛ مشغول خودمان و خدای خودمان هستیم، یا اینکه نه، دنبال عناوین و بالا رفتن‌ها و منصب‌ها و همین بدبختی‌هایی هستیم که خیلی از ماها گرفتار آن هستیم. این روایت، بسیار روایت مهمی است. انشاءالله خداوند همه ما را از صاحبان فقه و عقل قرار بدهد.